



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Volume 2, Issue 1, 2022

## Damage Compensation Caused by the Crime with Emphasis on the Emotional Damages of the Victims

Zahra Zebaejad\*<sup>1</sup>

1. Faculty Member of Department of Law, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

*Type of Article:*

**Original Research**

*Pages:* 109-123

*Corresponding Author's Info*

**ORCID:** 0000-0003-3940-6272

**TELL:** +989 9121019370

**Email:** zahra.zebarjad@yahoo.com

*Article history:*

**Received:** 04 Oct 2021

**Revised:** 09 Jan 2022

**Accepted:** 19 Jan 2022

**Published online:** 21 Mar 2022

*Keywords:*

*Damage, Crime, Moral Damages, Victims.*

### ABSTRACT

In this article, the subject mentioned in Iran's criminal law has been investigated. This article is descriptive and analytical, and the library method to collect data was used. The findings indicate that the damage caused by the crime and the damage caused by the emotional damage of the victims in the Criminal Procedure Law and the Islamic Penal Code are accepted. Compensation for damages caused by crime includes material and spiritual losses and possible benefits obtained from the crime. Compensation for moral damage is of a civil nature, and the implementation of civil liability should not cause the criminal liability of the perpetrator of the damage to be eliminated, so it seems logical that in addition to compensation for moral damage in crimes, the criminal should be punished. As a result, it may not be possible to determine the exact amount of moral damage, at the same time, the causer of damage from her harmful actions cannot be excused.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

**How to Cite This Article:** Zebaejad, Z (2022). "Damage Compensation Caused by the Crime with Emphasis on the Emotional Damages of the Victims". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(1): 109-123.



## مقدمه

مسأله خسارت همواره در حقوق خصوصی مطرح بوده و خسارت ناشی از جرم اما مربوط به فرآیند کیفری است و از آنجا که مطالبه آن دارای شرایط و توابع مربوط به آیین دادرسی مدنی می‌باشد، تا به حال چندان به‌طور مجزا مورد توجه دکتربین یا محققین در این زمینه واقع نشده و جست‌وگریخته یا در متن موضوعات مربوط به آیین دادرسی کیفری یا مطالبه خسارت مدنی مورد اشاره واقع شده است. از جمله اهداف مهم حقوق ایجاد نظم و برقراری عدالت در جامعه و همچنین جلوگیری از تضییع حقوق مردم است و همین اهداف مهم یعنی عدالت و حمایت از حقوق مردم است که ایجاب می‌کند، نظام‌های حقوقی با وضع قوانینی خاص و حمایت‌گرانه به بُعد معنوی انسان بپردازند. برخی جرایم علاوه بر داشتن جنبه عمومی و نقض نظم عمومی اجتماع، منافع خصوصی اشخاص را نیز مورد هدف قرار داده و خساراتی را به جان و مال و حیثیت و اعتبار و آبروی آن‌ها وارد می‌آورند. بر اثر چنین تضرری، جامعه خود را مکلف و موظف به حمایت از متضررین از جرایم نیز می‌داند و بدین‌جهت است که به‌طور معمول در قوانین آیین دادرسی کیفری به‌عنوان اسناد تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد جامعه، به متضررین از جرم، مجوز طرح دعوی مطالبه خسارت ناشی از جرم در دادگاه کیفری اعطا می‌گردد. نظام حقوقی ایران توجه بسیار زیادی به ابعاد روحانی و معنوی انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شده است. اما متأسفانه سایر قوانین ما به‌خوبی از اصلی‌ترین قانون ایران اسلامی پیروی نکرده‌اند و به‌طور مثال قانون مدنی، قسمت اعظم توجه خود را متمرکز بر بعد مادی انسان کرده است و این سؤال را در ذهن ما باقی گذاشته است که چگونه با پرداختن به بعد مادی می‌توان اهداف بزرگی مثل حفظ نظم و استوار عدالت و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی مردم که همه دارای مصادیقی در بعد معنوی انسان هستند، دست‌یافت؟ باید پذیرفت که حقوق خصوصی در کشور ما از مبحث مهم خسارات معنوی غافل شده است به‌طور مثال قانون مدنی در موارد ۱۰۹ تا ۱۲۶، با ذکر جزئیات در ۱۸ ماده به‌طور مفصل احکام دیوار مشترک را بیان می‌دارد یا در مواد

راجع به قییم که شامل ۱۱ ماده می‌باشد جز در ۲ ماده در باقی مواد به وظایف و اختیارات مالی قییم می‌پردازد و ما در زمینه خسارت معنوی در حقوق خصوصی دچار خلل و تزلزل هستیم. مبحث خسارات معنوی نه‌تنها در بحث قانون‌گذاری بلکه در زمینه آئین دادرسی نیز محجور است. در حقوق جزا نیز با مواد بسیار اندکی در قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری طور ناقص به این امر پرداخته‌شده است و این امر با توجه به اینکه حقوق جزا بیشتر با خود انسان‌ها آبرو و حیثیت آن‌ها برخورد دارد تا حقوق خصوصی که بیشتر در پی جبران خسارت‌های مالی است؛ جای بسی تأمل دارد. دلیل تردید در خسارت معنوی شاید این است که خسارت معنوی چهره اقتصادی و مالی ندارد و به دارایی و حقوق مالی شخص لطمه نمی‌زند بلکه سبب رنج اخلاقی و صدمات روحی شخص می‌گردد. نقص بدنی خود زیان مادی است ولی رنج روحی ناشی از آن زیان معنوی است (پروین، ۱۳۸۰: ۷۴).

در خصوص جبران خسارت معنوی پژوهش‌های متعددی انجام‌شده است: لیلا سادات اسدی، در مقاله‌ای به بررسی جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی پرداخته است (اسدی، ۱۳۸۸). کمال رئوف نیز در مقاله‌ای جایگاه خسارت معنوی در حقوق و مبانی حقوقی آن را مورد بررسی قرار داده است (رئوف، ۱۳۹۶). همچنین نادر دهقان دهنوی و محمدرضا سلطانی، در مقاله‌ای، طرق جبران خسارت معنوی از دستگاه‌های دولتی در حقوق ایران را بررسی کرده‌اند (دهنوی و سلطانی، ۱۳۹۷). در مقاله حاضر اما تلاش شده به بررسی این سؤال مهم پرداخته شود که جبران خسارت ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران چگونه بوده و رویکرد حقوق کیفری در خصوص آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان به چه صورت است؟ در راستای بررسی و پاسخ به سؤال مورداشاره ابتدا، مفهوم خسارت، خسارت مادی و معنوی بررسی‌شده، سپس جبران خسارت ناشی از جرم مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت جبران خسارت آسیب‌های معنوی بر بزه‌دیدگان تبیین و تحلیل شده است.

## ۱- مفهوم خسارت، خسارت مادی و معنوی

فرهنگ فارسی معین، خسارت را چنین تعریف کرده است: «زیانکاری، زیانمندی» (معین، ۱۳۴۹: ۱۴۱۹). تعریف خسارت در فرهنگ زبان فارسی چنین آمده است: خسارت (۱) ضرر کردن و زیان بردن (۲) زیان کاری و زیانمندی (۳) زیان و ضرر (مشیری، ۱۳۷۸: ۴۰۳). در لغت‌نامه دهخدا از خسارت چنین تعریف شده: زیان، ضرر (دهخدا، ۱۳۷۴: ۵۲۳). در کل خسارت در لغت به معنی زیان، غرامت و ضرر است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۲۳). در اصلاح علم حقوق خسارت عبارت از هر نوع ضرر و زیانی که موجب از بین رفتن حق فرد اعم از مادی یا معنوی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۰۱). یا به هرگونه کاهش در کمیت یا کیفیت مال زیان‌دیده، خسارت، گفته می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۶: ۶۸). معمولاً در بیان خسارت‌ها، خسارت را به دو نوع مادی و معنوی تقسیم می‌کنند و برخی از خسارت‌ها را واجد هم ضرر مادی و هم معنوی می‌شناسند. مانند زیان ناشی از صدمات وارده به جسم و جان و سلامت و حیثیت اشخاص که وقوع این‌گونه صدمات بدنی و حیثیتی هر دو ضرر را به بار می‌آورد.

کاتوزیان در بیان مفهوم ضرر مادی می‌گوید: «هر آنچه از دست‌رفته قابل ارزیابی به پول باشد و صدمه به حقوق مالی برسد، ضرر مالی است» (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۰۱). امامی ضرر مادی را چنین تعریف می‌نماید: «ضرر مادی و آن زیانی است که قابل تقویم به پول باشد. منشأ ضرر مادی بر دو نوع است الف: ضرر مالی) ضرر به جان یا سلامتی؛ ضرر مالی که نوعاً تلف مال است یا ناقص و معیوب کردن مال است مانند ایجاد حریق در منزل یا کارخانه، تصادف اتومبیل و امثال آن این‌گونه زیان را می‌توان به سهولت تقویم کرد. ب) ضرر به جان یا سلامتی که عبارت است از ضرر ناشی از فوت، جرح، نقص عضو، بیماری و سلب منفعت می‌باشد» (امامی، ۱۳۸۷: ۵۷۸/۱).

به نظر می‌رسد تعاریف فوق هیچ‌کدام جامع‌ومانع نباشد؛ چراکه این تعاریف بیشتر تعاریف کلاسیک ضرر است و مواردی وجود دارد که مال یا موضوع ضرر نه عین است نه منفعت و امروزه ضررها همیشه در قالب عین و منفعت نیست. از طرفی ضرر مادی یا مالی ممکن است در اثر از بین رفتن حق و یا عدم‌النفع باشد.

«آسیب و ضرر ناشی از جرم گاهی به‌صورت از بین بردن منفعت مالی است. تفویض منفعت را نباید با عدم‌النفع اشتباه کرد بلکه بین آن‌ها تفاوت وجود دارد و باید بین آن دو قائل به تفکیک شد. منفعت عین همانند خود عین، مال محسوب می‌شود و در زمان حال قابل تقویم و واگذاری است» (بازیاری شورابی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). مثلاً اگر کسی خودروی باری کسی را دچار نقص کند که منفعت آن یعنی قابلیت جابه‌جایی بار از بین برود. اگر کسی با ارتکاب جرم موجب از بین رفتن حقی از حقوق بزه‌دیده شود، باید از عهده خسارت وارده برآید.

«منظور از خسارت معنوی خساراتی که بر اموال یا اجسام اشخاص وارد می‌آید نیست؛ بلکه خسارت معنوی به حیثیت و اعتبار اشخاص زیان می‌رساند. مثلاً ضرری که به شهرت و حیثیت شخصی با افشا اسرار بدنی بیمار وارد می‌شود و یا آثاری که با یک جراحی پلاستیک ناموفق بر صورت بیمار و تأثیری که بر وضعیت روحی و روانی او در آینده دارد، همه از مصداق‌های خسارت معنوی است» (شجاع پوریان ۱۳۷۳: ۱۲۹). خسارت معنوی عبارت است از آسیب رساندن به حق شخصیت تألم جسمی و یا آسیب روانی و یا آسیب به احساسات عاطفی (حسینی نژاد، ۱۳۷۰). یکی از اساتید حقوق گفته است خسارت معنوی عبارت است از جریحه‌دار کردن و لطمه زدن به بعضی از ارزش‌ها که جنبه معنوی دارند (ابولحمد، ۱۳۷۱: ۹). یکی دیگر از اساتید گفته‌اند: «خسارت معنوی که می‌توان واردکننده آن را محکوم به جبران نمود عبارت است از خسارات وارد بر حیثیت یا اعتبار و شخصیت و خسارت وارد بر جسم، روح و آزادی و به تعبیر ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی هر حق دیگر» (شهیدی، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷). در تعریف دیگر آمده است: «خسارت معنوی عبارت است از ضرر و زیان وارده به شهرت، حیثیت و آبرو و آزادی معتقدات، مذهبی، حیات زیبایی احساسات و عواطف و علایق خانوادگی». (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۶۱) در تعریفی دیگر از خسارت معنوی آمده است که «هرگونه ضایعه و زیان غیرمجاز را که از هتک حیثیت و یا لطمه به اعتبار اجتماعی یا فردی شخص و یا به لحاظ تأملات جسمانی و روحی و بالاخره به سبب صدمات عاطفی حاصل می‌شود خسارت معنوی می‌گویند» (حاتمی، ۱۳۷۶: ۶۰). تعریف استاد حسن امامی از ضرر معنوی چنین است: «صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخص است که در اثر عمل بدون مجوز قانونی دیگری یافت شده است»

(امامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۷۸). تعریف دکتر پروین از خسارت معنوی عبارت است از: «وارد شدن ضرر غیرمادی به متعلقات غ مالی و مالی شخص» (پروین، ۱۳۸۰: ۱۴). در جمع‌بندی از تعریف خسارت معنوی می‌توان گفت: ضرری و خسارتی که به حیثیت و اعتبار، شرافت روح اشخاص یا روح جامعه وارد می‌شود.

## ۲- جبران خسارت ناشی از جرم

در قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، جبران خسارت ناشی از جرم پذیرفته شده است. به موجب ماده ۷ این قانون: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» در قانون آیین دادرسی کیفری نیز به جبران خسارت ناشی از جرم پرداخته شده است. «روند طرح دعوی مطالبه خسارت ناشی از جرم به موجب قسمت آخر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد. منظور از رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، تسلیم دادخواست حقوقی و پرداخت هزینه دادرسی مربوط به آن است. در رابطه با لزوم تقدیم دادخواست استثنائات آن و موعد تقدیم دادخواست مطرح می‌گردد» (درویشی، ۱۳۹۶: ۶۷).

استثنائات لزوم تقدیم دادخواست اصل بر این است که برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم باید با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی دادخواست حقوقی به مرجع کیفری تقدیم نمود. به بیان دیگر علی‌الاصول چون مطالبه خسارت امری است ماهیتاً حقوقی و واجد شرایط دعوی حقوقی است لذا باید در همه جرایم مدعی خصوصی دادخواست تقدیم کند اما در برخی موارد دادگاه کیفری بدون نیاز به تقدیم دادخواست مکلف شده است که حکم به ضرر و زیان ناشی از جرم بدهد این موارد عبارت‌اند از: الف) در مواردی که قانون‌گذار در برخی جرایم دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به اصل جرم را مکلف نموده که ضمن صدور حکم به محکومیت کیفری متهم، رأساً حکم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم نیز

بدهد. مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۳ قانون تأمین اجتماعی. ب) در مواردی که عین ناشی از وقوع جرم کشف‌شده و در اختیار مرجع انتظامی یا قضایی باشد که در این صورت مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی. دادگاه مکلف به صدور حکم به استرداد آن می‌باشد و در این مورد نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد (خالقی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳). حکم این ماده مبنی بر استرداد ناظر به حالتی است که عین ناشی از جرم در مرجع قضاء یا انتظامی موجود باشد و گرنه در صورتی که عین ناشی از جرم کشف نشده باشد و یا حتی بعد از کشف، مال مزبور تلف گردد حکم به استرداد ممکن نیست و مدعی خصوصی باید برای استرداد یا مطالبه مثل یا قیمت آن دادخواست ضرر و زیان تقدیم نماید.

در قانون مجازات اسلامی نیز مطابق ماده ۱۳ حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیت که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود (خالقی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳). همچنین مطابق ماده ۴۷۴ در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود (رحمدل، ۱۳۹۴: ۵۳). بر اساس ماده ۴۷۵ «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». طبق ماده ۴۸۵ «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود». در غیر این

### ۳-۱- جبران خسارت آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان در قانون آیین دادرسی کیفری

خسارت معنوی برای نخستین بار در ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی و سپس در قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۳۲) و بعد آن در سال ۱۳۳۹ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید و قابل مطالبه بودن ضرر و زیان معنوی با وضوح در آن بیان گردید. ولی متأسفانه در قانون آزمایشی سال ۱۳۷۸ خسارت معنوی از زمره زیان‌های قابل مطالبه حذف شد و ضرر و زیان‌های قابل مطالبه به دودسته ضرر و زیان مادی و منافع ممکن‌الحصول تقسیم شد. البته بنا به تفسیری منافع ممکن‌الحصول اعم از منافع مادی یا معنوی است (آخوندی، ۱۳۷۶: ۲۷۶/۱؛ آشوری، ۱۳۸۵: ۲۶۱/۱). در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت، مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.» در ماده مذکور بجای مدعی خصوصی، لفظ شاکمی ذکر شده است. ثانیاً منافع ممکن‌الحصول هم اضافه شده است. «نباید از تصریح قانون‌گذار دأثر بر اینکه دادگاه می‌تواند استنباط شود که دادگاه رأساً می‌تواند آن را انجام دهد بلکه اقدام دادگاه در صورتی جایز است که آن از سوی خواهان یعنی زیان‌دیده معنوی مطابق مقررات مطالبه شده باشد» (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۸۰/۱). بدین ترتیب در صورتی که تمام شرایط و ارکان جبران خسارت ناشی از جرم وجود داشته باشد زیان‌دیده حق خواهد داشت جبران تمام زیان‌های مالی یا معنوی خود را از عامل زیان بخواهد و او ملزم به جبران زبانی است که ایجاد کرده است. تبصره دو همین ماده بیان می‌دارد منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. مطابق نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه «منافع ممکن‌الحصول منافی هستند که مقتضی وجود آن‌ها حاصل شده باشد مانند درختانی که

صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

### ۳-۲ جبران خسارت آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان

قانون موضوعه صریحاً خسارات معنوی را قابل مطالبه دانسته است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگاه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجهی کسی گردد در صورت، تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت گردد». از این اصل چنین برمی‌آید که اولاً خسارت معنوی قابل جبران است. زیرا قاضی را ضامن جبران آن قرار داده و ضمان به معنی جبران مادی خسارت است. ثانیاً در این اصل، دولت را نیز در مواردی ضامن قرار داده و روشن است که مجازات دولت معنی ندارد و منظور جبران خسارت است و اعاده حیثیت را وسیله‌ای غیر از جبران خسارت دانسته است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳: ۱۹۷). ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی نیز مؤید قابل مطالبه بودن خسارات معنوی است و مقرر می‌دارد: «هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگری که به‌موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد» ماده ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران خسارت مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

در این قسمت تلاش می‌شود به بررسی جبران خسارت آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان در قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات ۱۳۹۲ و در حدود، دیات، قصاص و تعزیرات پرداخته شود.

ابهام در معیار جبران خسارت معنوی مقنن به دادگاه اجازه می‌دهد که خسارت معنوی را به صورت مالی نیز جبران کند اما این پرسش مهم است که کیفیت این جبران چیست؟ دادگاه بر اساس چه معیاری مبلغ خسارت مالی را مشخص می‌کند؟ این اشکال یکی از موانع مهم جبران خسارت معنوی بوده و هست راهکار مقنن در این خصوص می‌توانست سهم مهمی در کمک به رویه قضایی و زنده کردن خسارت معنوی ایفا کند؛ به باور ما کیفیت جبران خسارت معنوی، همسنگ جبران‌پذیری اصل آن است زیرا وقتی معیاری برای جبران، نباشد آرام‌آرام اصل آن نیز به محاق می‌رود و یا تشتت افکار و رویه‌ها دادگاه‌های بالاتر را به واکنش منفی وادار می‌کند به نحوی که بعد از مدتی کوتاه رویه قضایی از صدور حکم در این خصوص منصرف می‌شود. البته ممکن است چنین درخواستی را زیاده‌خواهی دانسته و دفاع کنند که قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان قواعد مسؤولیت مدنی نیست؛ این حقوق مسؤولیت مدنی است که باید راهکاری در این زمینه ارائه دهد! با این حال وقتی به تحولات خسارت معنوی می‌نگریم انتظار روشن کردن معیاری در این خصوص، منطقی جلوه می‌کند زیرا تصویب‌کنندگان قانون می‌دانند که جبران خسارت معنوی به پول، به دلیل خالی بودن قوانین مسؤولیت مدنی از معیار جبران خالی از اشکال نیست، بنابراین وقتی این خسارت را پیش‌بینی کنند می‌بایست معیاری نیز به دست دادند. به هر صورت، فقدان معیار، نباید به قربانی کردن اصل جبران منتهی شود و بهتر است علاوه بر انتظار از دکتربین برای ارائه معیار منتظر تحولات مسؤولیت مدنی و رویه قضایی می‌بود (قراخانی‌بنی، ۱۳۹۹: ۴۳).

ماده ۱۴ قانون از سه قسم خسارت «مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول» یاد می‌کند. تبصره ۲ ماده ۱۴ برای روشن کردن قسم اخیر مقرر می‌دارد که منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید در این خصوص ذکر چند نکته مفید است (سالونی، ۱۳۹۷: ۵۰۲). اولاً مفهوم خسارت ممکن‌الحصول و عدم‌النفع و اینکه مفهومی مستقل هستند، نزاعی بی‌فایده است. درجایی دیگر از این نزاع بی‌فایده چهره برداشته‌ایم؛ ثانیاً تفاوت بین اتلاف و تسبیب نیز لفظی است و صدق اتلاف و صدق تسبیب تفاوتی

شکوفه دارند و این شکوفه‌ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت به شمار می‌آید چراکه به حکم عادت در آینده ایجاد می‌شود.<sup>۱</sup> عدم جبران منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی در تعزیرات منصوص شرعی و دیات نیز در پی ایراد شورای نگهبان<sup>۲</sup> به ماده افزوده شده است لازم به ذکر است که عدم پرداخت خسارت به عنوان منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی در جرایمی که از تعزیرات منصوص شرعی یا مستوجب دیه باشند در حالی مقرر شده که اگر این جرایم مستلزم حد یا قصاص یا تعزیر غیر منصوص، باشند حکم به پرداخت منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی داده خواهد شد (خالقی، ۱۳۹۶: ۴۳).

در ماده ۳ این قانون پس از تأکید بر جبران خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده مذکور در ماده ۲، اختیار تعیین میزان زیان و نحوه جبران آن به عهده دادگاه گذاشته شده است. ماده ۸ قانون مذکور اختصاص دارد به انتشارات خلاف واقع که به حیثیت و اعتبار و یا موقعیت دیگری زیان وارد می‌سازد. در این ماده تصریح شده است: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است...»

همچنین در ماده ۹ قانون فوق مقنن نوع دیگری از خسارات معنوی را پیش‌بینی کرده است آن عبارت است از جبران ضرر معنوی «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید یا سوءاستفاده از زبردست بودن، حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.» و نیز در ماده ۱۰ همان قانون آمده است: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران ضرر و زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جرایم و امثال آن نماید» (آخوندی، ۱۳۷۶: ۲۷۷/۱).

۱ - نظریه شماره ۷۹۰۴ مورخ ۷/۱۰/۱۳۸۳.

۲ - بند ۵ نظریه شماره ۱۴۱/۴۶/۳۰ مورخ ۹۰/۱۲/۱۳۹۰.

حیثیت و اعتبار فرد آسیب می‌بیند و شارع و قانون‌گذار برای تسلی خاطر زیان‌دیده و اعاده حیثیت، وی عمل قذف را جرم اعلام نموده و اجرای حد قذف را هم منوط به تقاضای مقذوف نموده است.

یکی دیگر از مواردی که در جبران خسارت معنوی ریشه فقهی نیز دارد در ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی تجلی یافته است. مطابق این ماده «هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است». ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی نیز در این راستا بیان می‌دارد: «برای تعیین مهرالمثل‌های زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره و با نظر حاکم در نظر گرفته می‌شود.» بنابراین می‌توان گفت مراد قانون‌گذار از تعیین ضمان مهرالمثل به نوعی جبران خسارت معنوی بزه‌دیده می‌باشد چراکه در ادامه تبصره یک همان ماده نیز مقرر می‌دارد که چنانچه ازاله بکارت با رضایت صورت گرفته باشد چیزی ثابت نیست؛ چراکه دیگر نمی‌توان او را بزه‌دیده در نظر گرفت و بتوان گفت متحمل آسیب معنوی شده است.

### ۳-۳- جبران خسارت آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان در حدود، دیات، قصاص و تعزیرات

نظر گروهی از حقوق‌دانان این است که «حد کیفر است و هدف از آن جبران خسارت نیست. اجرای حد نمی‌تواند مجنی‌علیه را نه از حیث جسمی و نه از روحی و شأن اجتماعی به حال اولیه برگرداند و نمی‌تواند جبران‌کننده زیان‌های وارده بر وی باشد» (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). ولی به نظر می‌رسد باید نظر گروهی دیگر را پذیرفت که معتقدند هدف از حد صرفاً کیفر دادن نیست بلکه تشفی خاطر و جلب رضایت روحی زیان‌دیده از اهداف حد است و این امر بخشی از زیان‌های معنوی وارده را جبران می‌کند (پروین، ۱۳۸۰: ۱۶۱). حد قذف که نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری است و در مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، یکی از مهم‌ترین حدودی است که می‌توان گفت در جهت جبران خسارت‌های معنوی است و توجه ویژه مقنن را به روح انسان و حقوق معنوی او در این مواد می‌بینیم.

با هم ندارند. اگر معنای تبصره این است که منافع ممکن‌الحصول تنها براساس قاعده اتلاف به دست می‌آید، قطعاً واجد ایراد است ولی اگر معنای اتلاف اعم از اتلاف مباشرتی و به تسبیب باشد، قابل تحمل خواهد بود هرچند بازهم خالی از ایراد نیست زیرا برای جبران خسارت ممکن‌الحصول نیازی نیست که وامدار قاعده اتلاف باشیم و می‌توان براساس شرایط عمومی ضرر مسلم قابل پیش‌بینی شخصی به نتیجه‌ای بهتر و منطقی دست‌یافت. ثالثاً قرار دادن خسارت ممکن‌الحصول هم‌عرض با دیگر خسارات، نادرست و برخلاف قواعد عمومی مسؤلیت مدنی است. تنها توجیه قانون این است که گفته شود به دلیل نزاع حقوقی بی‌ثمری که پیرامون مفهوم عدم‌النفع به وجود آمده بود مقنن در مقام روشن کردن شرایط جبران آن برآمده و ذکر خاص بعد از عام نموده است نه اینکه قسم خاصی از خسارت را در نظر گرفته باشد.

### ۳-۲- جبران خسارت آسیب‌های معنوی بزه‌دیدگان در قانون مجازات ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی به صورت صریح به جبران خسارت معنوی یا جرم‌انگاری آن اشاره نشده است اما به صورت ضمنی می‌توان گفت در برخی مواد به لزوم جبران خسارت معنوی تأکید شده است. به‌عنوان مثال ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد و یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤلیت کیفری و مدنی است». واضح است که هرگونه صدمه و خسارتی شامل خسارت معنوی نیز می‌گردد (سرخوش و پژم، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

یکی از مواردی که می‌توان گفت شارع و به پیروی از آن قانون‌گذار به صورت ویژه به جبران خسارت معنوی پرداخته و حتی برای آن نیز جرم‌انگاری کرده است به‌گونه‌ای که چنانچه شخصی مرتکب آن شود جبران آن تنها از طریق مجازات وی میسر می‌گردد جرم قذف است مطابق ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر». در اثر چنین نسبت ناروایی قطعاً آبرو،



که اولاً به بزهکار مستند باشد و ثانیاً با پرداخت دیه همچنان جبران نشده باقی مانده است. «بر این اساس، برای تشخیص خسارت‌هایی که به‌رغم پرداخت دیه جبران آن‌ها همچنان لازم است باید با تفکیک دقیق زیان‌های مذکور از یکدیگر موقعیت هر یک نسبت به جرم سنجیده شود و از این رو باید خسارت‌ها و ضررهایی که به دنبال وقوع جرم بر بزه‌دیده تحمیل شده است از این جهت که در عرض صدمات و آسیب‌های جسمی و یا در طول جنایت قرار گرفته‌اند را متمایز از یکدیگر مورد بررسی قرارداد» (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۱).

با عنایت به مراتب یادشده و تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و آراء متعدد دیوان عالی کشور می‌توان چنین گفت در حال حاضر در هر مورد که برای صدمات وارد بر نفس عضو یا منفعت، دیه تعیین شده است، شاکی حق مطالبه خسارت معنوی وارد به خود را ندارد.<sup>۱</sup> در واقع چنین فرض شده است که دیه تمام خسارت‌های مجنی‌علیه را جبران می‌کند و جایی برای جبران خسارت معنوی به صورت مستقل باقی نمی‌گذارد (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۶).

اما این در حالی است که با توجه به زمینه پیدایش و تطور تاریخی دیه که منطبق با جبران خسارات مادی است؛ پذیرش جبران خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی و تلف نفس از ناحیه شارع قابل تردید به نظر می‌رسد؛ زیرا خسارت معنوی اصولاً امری مستحدثه است و در عصر شارع چیزی به اسم مطالبه خسارت معنوی رایج نبوده است (فهرستی، ۱۳۹۰: ۷۱). همین‌طور بر اساس مبنای قاعده لاضرر همان‌گونه که ضرر ناشی از حکم وجودی را نفی می‌کند ضرر ناشی از احکام عدمی را نیز نفی می‌کند (فهرستی، ۱۳۹۰: ۷۱). در نتیجه عدم جعل حکم به جبران خسارت معنوی ناشی از ایراد صدمه بدنی و تلف نفس موجب ضرر به مجنی‌علیه است که به حکم قاعده لاضرر نفی می‌شود. از طرفی برخی فقها در این زمینه معتقدند چنانچه شخصی سبب جنایتی شود او نسبت به جرم واردشده مسؤول خواهد بود (نقیبی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). عقلاً بین دیه و سایر خسارت‌ها تفاوتی قائل نیستند؛ حال اگر سایر خسارت‌ها را اعم از خسارت‌های مادی و

در قصاص جبران از زیان‌دیده نمی‌شود بلکه عامل زیان به کیفر محکوم می‌شود. آیا زیان‌دیده می‌تواند علاوه بر قصاص خسارات معنوی را نیز مطالبه نماید؟ در پاسخ باید گفت «قصاص منافاتی با جبران خسارت ندارد زیرا هدف از آن جبران خسارت زیان‌دیده نیست در نتیجه مجنی‌علیه می‌تواند علاوه بر قصاص خسارات معنوی و مادی وارده بر خود را نیز مطالبه نماید. البته این استدلال هر چند موجه به نظر می‌رسد ولی با روح قانون مجازات منافات دارد. زیرا لازمه قصاص این است که مجرم دیگر نباید به پرداخت مبلغی به‌عنوان دیه محکوم گردد و قصاص و دیه مانع‌الجمع هستند و زیان‌دیده باید یکی را انتخاب کند» (پروین، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

در خصوص دیه نیز باید گفت که برخی بر این باورند که «دیه دارای ماهیتی دوگانه است؛ یعنی دیه هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم شود و هم به‌منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۲). «دیه از آن جهت مجازات است که در مقابل جرم مقرر گردیده است؛ چراکه اگر بزه‌دیده بزهکار را عفو کند می‌توان او را به مجازات تعزیری محکوم کرد. در حالی که اگر مجازات نبود بدون درخواست بزه‌دیده نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با عفو بزه‌دیده مجازات تعزیری برای او مقرر نماییم؛ ولی از جانب دیگر دیه خسارت است زیرا دیه مالی است که تماماً به بزه‌دیده تعلق می‌گیرد و همچنین اگر بزه‌دیده از حق خویش در دریافت دیه درگذرد، بزهکار را نمی‌توان به پرداخت دیه محکوم کرد» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰). این گروه مقدر بودن دیه را مانع پذیرش جبران زیان‌های معنوی ندانسته‌اند «و در تلاش به‌منظور جبران خسارات معنوی به‌عنوان خسارت مازاد بر دیه، مقطوع بودن مبلغ دیه را به معنای تعیین قانونی حداقل ضرر ناشی از جرم تلقی کرده‌اند که به‌عنوان مجازات بزهکار و به‌منظور تشریف خاطر قربانی به او داده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۷۴-۲۷۹).

برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند «در بررسی امکان جبران خسارت معنوی در موارد پرداخت دیه نمی‌توان ثبوت خسارت معنوی را تابع چیستی و ماهیت دیه دانست بلکه لازم است آثار زیان‌باری را که به دنبال بزه واقع می‌شود با توجه به موقعیت آن‌ها نسبت به بزه به‌درستی تشخیص داد و پس از تعیین آنچه با پرداخت دیه جبران می‌شود مورد ارزیابی قرارداد» (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۱). بنابراین باید دامنه بحث را به خسارت‌هایی محدود کرد

<sup>۱</sup> - آرای اصراری شماره ۱۱۰ - ۱۳۶۸۰۰۹۰۲۱ و ۱۶ ۱۳۶۹۰۰۵۰۰۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

معنوی بدانیم، شخصی که سبب خسارت معنوی به‌وسیله ارتکاب جرمی شده است مسؤول آن خواهد بود و باید آن را جبران کند (نقیبی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). در نتیجه منطقی به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در رویه عدم جبران خسارت معنوی در صورت پرداخت دیه تجدیدنظر نماید و پرداخت خسارت معنوی را در صورت اثبات آن از طرف بزه‌دیده علاوه بر دیه بپذیرد.

در قانون مجازات، اسلامی بخش تعزیرات بسیاری از رفتارهایی که منجر به خسارت معنوی می‌شوند مانند افترا، توهین تهدید، هجو، هتک حرمت ورود به عفت افشای اسرار نشر اکاذیب و... جرم تلقی شده و قانون‌گذار نیز مجازات‌هایی برای آن در نظر گرفته است که به جهت پرهیز از اطاله بحث از آوردن مواد قانونی آن خودداری می‌کنیم پس می‌توان چنین گفت که تا بدین جا قانون‌گذار کیفری از خسارت معنوی غافل نبوده و رفتارهایی که منجر به بروز خسارت معنوی می‌شود را حتی جرم‌انگاری نموده است تا از طریق مجازات فاعل زیان به‌نوعی اقدام به جبران خسارت معنوی نماید. مطابق ماده ۶۰۸ «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنان چه موجب حد قذف نباشد...» ماده فوق نشانگر این مطلب است که مقنن تا حد زیادی به کوچک‌ترین مصادیق خسارت معنوی مثل فحاشی و استفاده از الفاظ ناشایست توجه داشته و آن را جرم دانسته است (پروین، ۱۳۸۰: ۱۳۷). توهین به‌صورت ترک فعل هم قابل تحقق است مثل اینکه نام شخصی را به‌قصد اهانت به‌صورت عادی (بدون لقب به کار برند یا در مواردی به‌قصد اهانت از احترام به کسی خودداری کند (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۳۴۱). علاوه بر این، بند ۱ ماده ۶۴۰ توجه به عفت و اخلاق عمومی که از حقوق معنوی است کرده و بیان داشته: «...۱- هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات... یا به‌طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید...» همچنین است ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که در مورد تشویش اذهان عمومی پیش‌بینی کرده است: «هر کس به‌قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان... اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از...» این دو ماده و ماده ۶۳۹

قانون مدنی که برای دایرکنندگان مرکز فساد و تشویق به فحشاء مجازات تعیین نموده است، نشانگر این است که علاوه بر توجه به خسارت معنوی فردی از لحاظ کیفری به خسارت معنوی اجتماعی و جمعی که جامعه را متضرر می‌نماید تا حدی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. علاوه بر این، فاش ساختن اسرار مردم به‌خصوص از طرف کسانی که به مناسبت شغل خود بر نکاتی مخفی از زندگی افراد آگاهی می‌یابند می‌تواند حیثیت افراد را به خطر اندازد مثلاً چنانچه پزشک یا داروسازی در جمعی اظهار نماید که فلان شخص جهت معالجه امراض مقاربتی به وی مراجعه نموده است ضرر معنوی شدیدی به بیمار، وارد می‌شود. بدین لحاظ ماده ۶۴۸ قانون مجازات چنین آمده که «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی اسرار مردم را افشا کنند...»: همچنین ماده ۷۰۰ قانون مجازات بخش تعزیرات آورده است که: «هر کس بانظم یا نثر یا به‌صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید...» هجو به معنی برشمردن عیب دیگری و توهین و شتم و اهانت به اوست (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۴۴۹). به‌موجب ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات نیز: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهرین (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» همچنین به‌موجب ماده ۵۱۴ همین قانون «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی رضوان‌الله علیه و مقام معظم رهبری به‌نوعی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» در موارد فوق‌الذکر و در غالب جرایمی که در قانون تعزیرات ماهیت جرم اساساً وارد آمدن لطمات معنوی است به نظر می‌رسد که هدف از تعزیر صرفاً ارعاب، اصلاح یا تنبیه مجرم و یا حتی تسکین افکار عمومی نیست. بلکه جبران بخشی از زیان‌های معنوی وارده به طریق غیرمادی، یعنی تعزیر، از جمله اهداف این بخش از مجازات‌هاست (پروین، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۵).

ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که همان‌گونه که اشخاص دارای اعتبار و حیثیت و حرمت هستند مکان‌ها و زمان‌ها

است که میزان مسؤلیت فاعل زیان در تعزیرات، منصوص در شرع به‌طور کامل مشخص شده است؛ لذا هرگونه تغییر در میزان مسؤلیت فاعل زیان در تعزیرات منصوص عملی خلاف شرع و حرام است.

در پاسخ به این ایراد نیز می‌توان گفت در شرع مقدس موجب نوع میزان و کیفیت اجرای حدود نیز تعیین شده ولی قانون‌گذار جبران خسارات معنوی در حدود را منع نموده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۵). از طرفی دیگر به عقیده برخی حقوقدانان (نوبهار و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۵)، با توجه به منصب‌های متعدد معصومین (ع) و ناهمگونی تعیین میزان مجازات با فلسفه اصلی تشریح کیفرهای تعزیری مانند تأدیب و منع، بزهکار تعیین این مجازات‌ها از جنس احکام قضایی و حکومتی دانسته شده است. این به معنای آن است که میزان مجازات تعیین شده در این موارد از احکام تغییر ناپذیر شرع نیست و این‌گونه تعزیرات با تعزیرات غیر منصوص تفاوت ماهوی ندارد. بنابراین استدلال اخیر هم نمی‌تواند علت منع جبران خسارات معنوی از طرف قانون‌گذار در تعزیرات منصوص شرعی باشد.

به‌طور کلی با توجه به اینکه جبران خسارت معنوی ماهیتاً مسؤلیت مدنی است و اجرای مسؤلیت کیفری نباید موجب زایل شدن مسؤلیت مدنی فاعل زیان گردد لذا منطقی به نظر می‌رسد در کلیه جرایم (اعم از تعزیرات منصوص و غیر منصوص خسارت معنوی قابل مطالبه باشد نه اینکه در تعزیرات منصوص استثناً قائل شویم. همین‌طور می‌توان چنین نتیجه گرفت که صرف جرم‌انگاری رفتاری که منجر به ایراد خسارت معنوی می‌شود به‌منزله جبران آن خسارت نیست چراکه همان‌طور سابقاً گفته شد، هدف از جرم‌انگاری و اجرای مجازات، جبران خسارت بزه‌دیده نمی‌باشد بلکه حفظ نظم عمومی جامعه و ارباب و اصلاح بزهکار است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۴/۳).

اما در مقابل ممکن است گفته شود هر رفتار عامدانه‌ای که منجر به خسارت معنوی می‌گردد باید برحسب مواد قانونی قابل مجازات باشد و اگر ماده قانونی صریحی در یک مورد خاص وجود نداشت مرتکب باید به جهت انجام کار حرام

مقدسی وجود دارد که به خاطر حرمت و موقعیت خاصی که دارند بحث خسارت معنوی در مورد آن‌ها قابل‌تصور است. به این سبب قانون‌گذار با وضع مجازات‌های مالی و غیرمالی سعی نموده که حرمت این اماکن عمومی یا مقدس و نیز ازمنه مقدسه حفظ‌شده و با کیفر دادن متجاوزین قداست آن‌ها محفوظ بماند (پروین، ۱۳۸۰: ۱۴۱-۱۴۲). مثلاً در ماده ۳۸۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد قتل در ماه‌های حرام یا حرم مکه این‌گونه پیش‌بینی شده است که در شرایطی دیه تغلیظ شود.

حال این سؤال به وجود می‌آید که با توجه به جرم‌انگاری رفتارهای منجر به خسارت معنوی و مشخص شدن کیفر عامل زیان دیگر محکوم کردن وی به رفع زیان‌های معنوی موجبی ندارد و چنانچه دادگاه حکم به جبران خسارت معنوی بدهد مجازات و کیفر دوباره‌ای بر عامل زیان وارد شده است. شاید به همین جهت باشد که به‌موجب تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقررات مرتبط به پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. بدین معنا که در مواردی که تعزیر منصوص به اجرا گذاشته می‌شود خسارت معنوی قابل مطالبه نخواهد بود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۱).

در پاسخ باید گفت هدف از مجازات ارباب بزهکار و سایر افراد اجتماع اصلاح بزهکار و مکافات ایشان است که هیچ‌یک از اهداف ذکر شده به رفع خسارت از بزه‌دیده اشاره ندارد زیرا «حقوق کیفری رسالتش جبران خسارت وارد به بزه‌دیده نیست و این مهم را حقوق خصوصی بر عهده دارد و در حیطه مباحث مسؤلیت مدنی می‌باشد» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۴/۳-۳۶). «جبران خسارت‌های معنوی کیفر محسوب نمی‌شود که با قانون تعزیرات منافات داشته باشد. بلکه مسؤلیتی حقوقی است که با مسؤلیت کیفری قابل جمع نیست چراکه مسؤلیت مدنی یک واقعه حقوقی است که به‌موجب آن واردکننده زیان ملزم به جبران خسارت وارده می‌شود بنابراین بزهکار باید بار هردو مسؤلیت حقوقی و جزایی را بر عهده بگیرد» (پروین، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

از طرف دیگر ممکن است گفته شود علت اینکه قانون‌گذار در تعزیرات منصوص خسارات معنوی را قابل‌ترمیم ندانسته این

مطابق نظر پزشکی قانونی ارش تعیین شود؛ در این صورت با توجه به مواد ۱۷ و ۴۴۹ و ۴۵۲ و ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار مرتکب جرم محسوب و قابل تعقیب و مجازات است.

بنابراین به نظر می‌رسد در کلیه مواردی که کسی عمداً به هر نحوی از انحاء به حیثیت آبرو، عواطف و سلامتی روحی و روانی دیگری لطمه و آسیبی وارد آورد علاوه بر جبران خسارت معنوی باید تعزیر شود. چراکه اولاً واردکننده زیان مرتکب عمل حرامی شده است و ثانیاً مطابق نظر هیأت عالی استان مازندران در صورتی که لطمه روحی مستند به رفتار مرتکب شناخته شود جرم تشخیص و داخل در مفهوم جنایات است و ثالثاً تعزیر می‌تواند بخشی از خسارت معنوی بزه‌دیده را نیز جبران کند و کمکی در جهت اعاده حیثیت ایشان باشد (پروین، ۱۳۸۲: ۱۴۵). اما در پاسخ به این مورد نیز می‌توان چنین گفت که بنابر اصل کاربرد کمینه حقوق، کیفری، جرم‌انگاری آخرین سلاح است و تنها در فرض ضرورت و ناکارآمدی دیگر اقدامات و ضمانت اجراها باید به سراغ آن رفت.

### نتیجه‌گیری

ضرر و زیان‌های ناشی از جرم قابل مطالبه است. این ضرر و زیان‌ها به دو صورت است: ۱) ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده باشد مانند خساراتی که بر اثر تصادف به خودرو شاکی وارد می‌آید. ۲) منافعی که امکان به دست آوردن آن وجود دارد اما مدعی خصوصی بر اثر ارتکاب مجرم به جرم، از آن محروم و متضرر شده است. در امور کیفری ضرر و زیان مادی، خسارتی است که بر اثر ارتکاب جرم به اموال و دارایی شاکی وارد می‌شود، که گاه به صورت از بین رفتن کامل مال و گاه به صورت کاهش قیمت آن‌ها است. در پاره‌ای از موارد ارتکاب جرم موجب محروم شدن شخص از منافعی می‌شود که انتظار می‌رفت شاکی آن را در وضعیت عادی به دست آورد.

از بین رفتن منفعت در اثر ارتکاب جرم، به دو صورت قابل تصور می‌باشد. برای مثال اگر شخصی کارگر شاغلی را به‌طور غیرقانونی توقیف کند و مانع کار کردن او و دریافت

تعزیر شود بدین جهت که در تحریرالوسیله آمده است: «هرگاه کسی چیزی از محرمات را که شارع در آن‌ها حد قرار نداده است مرتکب شود درحالی که به حرمت آن آگاه است و آن را حلال نمی‌داند تعزیر می‌شود و فرقی نمی‌کند که این محرمات از گناهان کبیره باشد یا صغیره» (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۸۱/۲). همچنین در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۲۲ نشست قضایی با موضوع جرم‌انگاری ایراد آسیب روحی و روانی در استان مازندران، شهرستان ساری برگزار شد. هدف از این نشست پاسخ به این پرسش بود که آیا رفتاری که موجب آسیب روحی و روانی در بزه‌دیده می‌شود و این آسیب مورد تأیید پزشکی قانونی قرار می‌گیرد، آیا این رفتار واجد وصف کیفری است یا خیر؟ اکثریت قضات این رفتار را جرم نمی‌دانستند زیرا استدلال می‌کردند که آسیب روحی و روانی در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است و مجازات برای آن تعیین نشده است و تنها در صورت ورود ضرر و زیان می‌توان از حیث ضرر و زیان ناشی از جرم و زیان، معنوی نسبت به جبران خسارت آسیب روحی و روانی اقدام کرد. چنان که قانون‌گذار در ماده ۱۴ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ زیان معنوی را قابل مطالبه دانسته است. چنان که در بسیاری از موارد آسیب روحی و روانی به تبع جرم دیگر ارتکاب می‌یابد. در مقابل اقلیت قضات معتقد بودند که قانون‌گذار در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنانچه نتیجه حاصله را مستند به رفتار مرتکب، بداند رفتار مرتکب را جرم تشخیص و داخل در مفهوم جنایات دانسته است و از طرفی در ماده ۵۰۱ همان قانون قانون‌گذار هرکاری که موجب هراس مجنی‌علیه گردد حتی فریاد کشیدن و این رفتار موجب فوت یا صدمه گردد را جرم دانسته است و منظور از کلمه صدمه در این ماده قانونی صرفاً به معنای صدمه مادی و ظاهری نیست و درواقع زمانی که آسیب دیدن و مصدوم شدن مجنی‌علیه مورد تأیید پزشکی قانونی قرار گیرد می‌توان بزهکار را مورد تعقیب کیفری قرار داد حال این صدمه ظاهری و مادی باشد یا روحی و روانی.

در نهایت هیأت عالی استان مازندران چنین تصمیم گرفت که: «در صورتی که رفتار فردی موجب آسیب روحی و روانی به فرد دیگری گردد و از حیث تأثیر آن بر سلامت فرد، مزبور

یک حکم کلی صادر کرد که این کار حتی می‌تواند با أخذ نظر خود متضرر نیز صورت گیرد.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

**تعارض منافع:** تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

**سهام نویسندگان:** نگارش مقاله تماماً توسط نویسنده انجام گرفته است.

**تشکر و قدردانی:** از تمامی کسانی که در انجام این مقاله به نگارندگان کمک نموده‌اند، تشکر می‌نمایم.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

#### منابع و مأخذ

- آخوندی، محمود (۱۳۷۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۵). *آئین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳). *لسان العرب*. چاپ اول، قم: نشر ادب حوزه.
- ابولحمده، عبدالحمید (۱۳۷۱). *تحولات حقوق خصوصی*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۸). «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی». *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۳(۶۸): ۶۵-۹۱.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۷). *حقوق مدنی*. جلد اول، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات اسلامی.

دستمزدش شود، هرگاه این عمل صورت نگیرد، آن کارگر به‌طور یقین دستمزد خود را دریافت خواهد کرد. در مقابل این‌گونه منافع مسلم، منافع احتمالی نیز وجود دارد و آن منافی است که در صورت عدم وقوع جرم، احتمالاً عاید کارگر (توقیف‌شده) می‌شد. برای مثال ممکن است در مسأله قبلی کارگر مدعی شود که اگر توقیف صورت نمی‌گرفت، او می‌توانست با پیمانکار دیگری قرارداد منعقد و دستمزد بیشتری دریافت کند. سپس با پول حاصل از این قرارداد مقداری ارز خریداری کرده و با توجه به نوسان بازار، سود سرشاری به دست آورد. بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود امکان تأمین تمام این منافع محتمل بوده و چه‌بسا عکس قضیه نیز صادق باشد، یعنی کارگر در صورت عمل به نیاتی که در سر داشته (و در اثر توقیف غیرقانونی تحقق نیافته)، دچار زیان می‌شد. از این رو آن‌گونه منافع (منافع احتمالی) قابل مطالبه نیستند، زیرا هیچ رابطه مستقیمی بین جرم ارتكابی (توقیف غیرقانونی) و این نفع وجود ندارد.

خسارت معنوی فقط موجب مسؤولیت مدنی نیست بلکه بسیاری از اعمالی که دارای آثار کیفری بوده و مطابق قوانین جزایی جرم می‌باشد و برای آن مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین شده است موجب خسارت معنوی می‌شوند لذا در موارد بسیاری منشأ ورود خسارت معنوی ارتكاب جرم است بدین معنا که مجرم برخلاف قانون و نظم عمومی جامعه به اعمالی دست می‌زنند که ممنوع است و از نظر قانونی ارتكاب این قبیل اعمال مجازات مرتکب را در پی دارد. قانون‌گذار به‌طور صریح نسبت به خسارت‌های معنوی تعیین تکلیف نموده و جبران این قبیل خسارات به‌صراحت پذیرفته شده است. باوجود پیش‌بینی امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی در نصوص قانونی، صدور حکم مبنی بر پرداخت خسارت معنوی با مشکل مواجه است که این مشکل معمولاً در مرحله تعیین میزان ضرر معنوی وارده و نبود معیار صحیح و قابل‌اعتمادی که قضات محاکم با اقناع وجدان به تعیین میزان خسارت معنوی وارده بپردازند است. بنابراین در هر مورد خاص باید سنجید که با چه چیزی، مجنی علیه یا متضرر تشفی خاطر می‌یابد و از او اعاده حیثیت می‌شود و نمی‌توان در این مورد

- بازیاری شورابی، علی (۱۳۸۱). *مسئولیت بین‌المللی*. چاپ اول، شیراز: انتشارات زر.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۳). *حقوق مدنی (مسئولیت مدنی)*. چاپ اول، تهران: میزان.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۰). *خسارت در حقوق ایران*. چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۲). *خسارت معنوی در حقوق ایران*. چاپ سوم، تهران: چاپ ققنوس.
- حاتمی، علی (۱۳۷۶-۱۳۷۷). «مقاله خسارت معنوی و شیوه‌های جبران آن». *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، ۲۵: ۳۳-۶۴.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزه‌کار تا جبران خسارت توسط دولت». *نشریه حقوق اسلامی*، ۳(۹): ۹۵-۱۲۲.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- خالقی، ابوالفتح و رحیمی، حمید (۱۳۹۴). «مقاله کنفرانس سیاست جنایی جبران خسارت بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری». *همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در بوته نقد*، محل نشر: ناشر.
- خالقی، علی (۱۳۹۶). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ نهم، تهران: انتشارات موسسه حقوقی شهر دانش.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). *تحریرالوسیله*. جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر عروج.
- درویشی، عباس (۱۳۹۶). *جبران خسارت حاصله از جرم*. چاپ اول، تهران: انتشارات قانون یار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۴). *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان دهنوی، نادر و سلطانی، محمدرضا (۱۳۹۷). «طرق جبران خسارت معنوی از دستگاه‌های دولتی در حقوق ایران». *مجله پژوهش‌های حقوقی قانون یار*، ۱(۴): ۱۰۷-۱۲۶.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری (کلیات، تحولات آیین دادرسی و دعاوی ناشی از جرم)*. جلد اول، چاپ نهم، تهران: انتشارات دادگستر.
- رئوف، کمال (۱۳۹۶). «جایگاه خسارت معنوی در حقوق و مبانی حقوقی آن». *مجله فقه، حقوق و علوم جزا*، ۱(۳): ۱۰۰-۱۱۱.
- ساولانی، اسماعیل (۱۳۹۷). *حقوق جزای عمومی*. چاپ هفتم، تهران: انتشارات مشاهیر دادآفرین.
- سرخوش، جواد و پژم، کلثوم (۱۳۹۶). «بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارت معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران». *مجله مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور*، ۳(۳): ۱۷۷-۱۹۱.
- سلطانی نژاد، هدایت‌الله (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی خسارت معنوی*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان دانش.
- شجاع پوریان، سیاوش (۱۳۷۳). *مسئولیت مدنی ناشی از خطای شغلی پزشکی*. چاپ اول، تهران: فردوسی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). *حقوق مدنی*. چاپ چهارم، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۲). «موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص». *مجله حقوقی رهنمون*، ۳۶: ۳۷-۶۴.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- فهرستی، زهرا (۱۳۹۰). «جبران خسارت ناشی از مازاد بر دیه». *نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۶(۴): ۷۱-۷۲.
- قراخانی‌بنی، رحمت‌الله (۱۳۹۹). *جبران خسارت معنوی*. چاپ اول، تهران: انتشارات کاشف علم.

- مشیری، مهشید (۱۳۷۸). فرهنگ زبان فارسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.

- معین، محمد (۱۳۴۹). فرهنگ فارسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). «جبران مالی خسارت معنوی در نظریه‌های حقوقی». مجله حقوقی رهنمون، ۹: ۳۹-۸۴.

- نوبهار، رحیم (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی». مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۱: ۹۱-۱۱۴.

- نوبهار، رحیم؛ آیتی، محمدرضا و رضانی، محمد (۱۳۹۷). «تغزیرات منصوص از حکام ابدی تا احکام قضایی و حکومتی». فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰(۱۸): ۱۵۵-۱۸۲.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). حقوق مدنی (ایقاع). چاپ اول، تهران: موسسه نشر یلدا.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). «ماهیت و قلمرو دیه زیان ناشی از جرم». مجله کانون وکلا تهران، ۱۵۷: ۲۷۴-۲۷۹.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری). چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۹). محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ سیزدهم، تهران: نشر مجد.

- محمدی، پژمان؛ مراد پورشاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷). «حجت امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران». فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۷(۲۴): ۶۵-۹۳.

